

پیوند موسیچه و گوک (هشدار به پشتیبانان سکولار)

موسیچه پرنده-ایست پس زیبا که بسیار خوش آواز است. او در گلزارهای رنگارنگ، کنار چشمه-های پاک، و بر فراز درختان کهن زیست دارد. هر زمان، که او با نوای خوشش به خواندن آغاز کند، همه-ی پرندگان و جانوران آزاده، که گوش شنوا و هوشی روشن دارند، از دور و نزدیک به سوی او می شتابند و از نوای جالبخش او سرمست می گردند و بالهای اندیشه-ای خود را در بلندی-های سپهر به پرواز می گشایند.

گوک، قورباغه-ای است بسیار خشن و بد خروش، که خوراکش از پسمانده-های جانوران مرداب مهیا می شود. در پیرامون مرداب جانورانی بد بو، تیزدندان و درنده وجود دارند که بیشتر آنها در کنده-های زیرزمینی می لولند، از دیدن خورشید پرهیز دارند، از جوانه-ها و ریشه-ی گیاهان نوپا می خورند. این است که گلکهای زیبا، تازه و خوشبو در آن دیار نمی رویند.

در آن زمان که مرداب زهرآگین سرریز کرد، گوک-ها به گلزار موسیچه-ها یورش بردند، ریشه-ی گلکها را به زهر ستم سوزاندند. از آن پس پیوسته بر میدان مردآب-ها و شمار گوک-ها افزوده و از پهنه-ی گلزارها کاسته شده است.

با آن تنگی و سختی-ی راه، باز هم از هر کجا پرندگان و جانوران آزاده، که برای شنیدن نوای خوش موسیچه-ها به سوی گلزارها روانه می شدند، ناخواسته شماری از گلکها را لگدمال، برخی از چشمه زارها را شور و بخشی از هوا را به بوی ناخوش آلوده می کردند. این بود که خداوند گلزار با سروش امید به آنها پیام می دهد، که اگر آنها از تخم این گلکهای خوشبو در سرزمین خود بکارند، موسیچه-هایی هم، در دیار نوشکفته-ی آنها، تخم خواهند گذاشت و گوش و هوش همگان را نوازش خواهند داد.

گوک-های حکمران، که از آشکار شدن زشتی در صدای نکره-ی خود در برابر نوای دلانگیز موسیچه می ترسیدند، با ورود موسیچه و رویدن هر گونه گیاه خوشبویی در ستیز بودند. زیرا آنها به درستی می دانستند: هر چند، تنگه-ی گلزارها گشوده تر شود، پهنه-ی گندآب آنها تنگ تر و در نتیجه از خوراک آنها کاسته خواهد شد.

سرانجام پرندگان دلباخته، مهرورزان زیبایی و بهزیستی، زهر گندآب را ندیده گرفته و شتابزده به هم پیمانی با گوکها تن می سپارند. پرندگان، که شیفته-ی آزادی و مهر بودند، می پذیرند: که پیش از کاشتن گلکهای نوشونده، پیش از آن که موسیچه-ای به آواز بپردازد، گوکی را بردوش هر موسیچه فرمانروا سازند، بدان گونه که او نتواند بلندتر از جهش یک قورباغه پرواز کند. پس، از گذاردن این، ننگ و خفت، بر موسیچه-ها، پرندگان اجازه داشته باشند که تخم گلکهای زیبایی را در آن سرزمین بکارند. به این گمان که گلکها، اندک اندک، آن مرداب را می پوشانند.

موسیچه-ها از رادمنشی و بزرگواری، سنگینی-ی گوک-ها را بر دوش کشیدند، از پرواز در سپهر بلند چشم پوشیدند، بوی گندزار را بر خود هموار ساختند، از گنداب تلخ نوشیدند ولی هرگز نتوانستند آوازی خوش بخوانند. زیرا گوکها، که بر پشت آنها نشسته بودند، گلوی موسیچه را در چنگال خود می فشردند. ناله-ای دلخراش جایگزین موزیک جالبخش موسیچه-ها بود.

تا مرداب زهرآگین، در ذهن ایرانیان، نخشکد تخم گلکهای آزادی در بینش این مردمان نمی روید. ولی در گیتی، پیوسته گلزارهای موجود در زهر این گندآب-های پراکنده می خشکند.

زمین شوره سنبل برنیارد <<>> در او تخم عمل ضایع مگردان (سعدی)

شریعت اسلام، در درازای هزار و چهارصد سال تاریخ خود، نشان داده است: به هر کجا که او پای گذارده، آزادی و دادگری را در آن جا خشکانیده است.

مردمان اروپا که، پس از ۵۰۰ سال مبارزه، گلوی خود را از پنجه-ی کلیسا آزاد ساخته بودند، با سرریز شدن مسلمانان به این کشورها، باز از نو، گلوی آنها در چنگال مسلمانان فشرده می شود.

امروز مردمان دموکرات، سکولار و آزاد اروپا با گره کوری به نام شریعت اسلام روبرو شده-اند که هر زمان تنگ تر و گشودن آن دشوارتر می شود.

در کشورهایی مانند اندونزی، مالزی، سرلانکا، فیلیپین، تایلند، رُمانی، آلبانی مردمانی مسلمان و نیز مردمانی

نامسلمان وجود دارند. آشکار است که جهان تنها از مسلمانان این کشورها در هراس است. نامسلمانانی که از این کشورها به اروپا وارد شده-اند بینش خود را با فرهنگ اروپایی گسترده-اند. تنها مسلمانان با ایمان هستند که پسماندگی‌های مرداب عقیده-ی خود را بر این مردمان فرو می ریزند.

ابر اگر آب زندگی بارد<<>> هرگز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار مبر << >> از نی-ی بورییا شکر نخوری (سعدی)

آرزوها و ایدآلهای باشکوه، اگر بر واقعیت-های جامعه بُن نهاده شوند، می توانند برانگیزنده-ی خرد و نیروبخش جنبش های مردمان بشوند. شراره-هایی که از درون خود مردم برنخاسته باشند، جدا از واقعیت‌های جامعه هستند، آنها، از برون، تاریکخانه-ی درون مردم را فروزان نمی کنند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de